

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۲ (بایز و زمستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱ - ۲۸

واژه‌بست در زبان‌های تاتی و تالشی: مطالعه‌ای رده‌شناختی

ایوب اسماعیل نژاد نودهی^۱، بهروز محمودی بختیاری^{۲*}، نرجس بانو صبوری^۳، زهرا ابوالحسنی چیمه^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار هنرهای نمایشی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. دانشیار زبان‌شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، سمت، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر یک بررسی رده‌شناختی در خصوص عنصر زبانی واژه‌بست در زبان‌های تاتی و تالشی است. در این پژوهش، سعی بر آن است تا با توجه به خویشاوندی دو زبان تاتی و تالشی و نیز دیدگاه‌های گوناگون در طبقه‌بندی عنصر واژه‌بست و بهره‌وری متفاوت گویش‌ها و زبان‌های ایرانی از این عنصر زبانی، با یک بررسی رده‌شناختی، تنوع حضور واژه‌بست در این دو زبان و جایگاه واژه‌بست در جملات برگرفته از این زبان‌ها مشخص شود. بدین منظور، واژه‌بست‌های تاتی و تالشی بر اساس پرسشنامه رده‌شناختی موسسه ماکس پلانک در باب رده‌شناسی واژه‌بست تحلیل شده‌اند. نتایج این پژوهش بیانگر یکسان‌بودن ویژگی‌های کلی این دو زبان و نیز تفاوت‌های میان واژه‌بست‌های آن‌ها به لحاظ تنوع حضور عنصر واژه‌بست و ویژگی‌های مقوله‌ای این عنصر زبانی در هر یک از آن‌ها است. ویژگی خاص واژه‌بست‌ها همچون تکیه، ترتیب، شکاف و نقش آن‌ها در جمله، جایگاه واژه‌بست و ویژگی حرکت این عنصر نیز در هر دو زبان یکسان است و جایگاه دوم برای واژه‌بست و تبعیت از قانون واکرناگل در تاتی و تالشی مشهود است.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۷ اسفندماه ۹۹

پذیرش: ۴ اردیبهشت‌ماه

۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

رده‌شناسی

واژه‌بست

پیش‌بست

پی‌بست

واکرناگل

۱. مقدمه

به لحاظ تاریخی، دستوریان یونان باستان برای اولین بار اصطلاح «واژه‌بست» را به عنایری نسبت دادند که به لحاظ نحوی واژه هستند، اما به لحاظ صرفی به واژه کناری خود وابسته‌اند و با آن تشکیل یک واحد صرفی را می‌دهند (زوئیکی^۱، ۱۹۷۷). مفهوم واژه‌بست در دستور سنتی برای واژه «کوچکی» استفاده می‌شد که تکیه مستقل ندارد و در نتیجه به واژه‌های کناری که دارای تکیه هستند، تکیه می‌کند (اندرسن^۲، ۲۰۰۵). زوئیکی (۱۹۷۷) عنوان می‌کند که واژه‌بست‌ها عنایری هستند که هم ویژگی واژه‌ها و هم ویژگی وندها (بخصوص وندهای تصریفی) را نشان می‌دهند و در عین حال هم در هیچ‌کدام از این دو دسته به طور کامل قرار نمی‌گیرند. شقاقی (۱۳۹۳) عنصر واژه‌بست را این‌گونه توصیف می‌کند: «واژه‌بست تکواژ دستوری فاقد تکیه‌ای است که در ساخت‌های بزرگ‌تر از واژه (گروه) شرکت می‌کند و از نظر آوایی با پایه خود یک واژه واجی می‌سازد. واژه واجی در واقع یک گروه یا ساخت نحوی است که از نظر آوایی همانند یک واژه تلفظ می‌شود، اما به لحاظ صرفی، نحوی و معنایی یک واژه به شمار نمی‌آید». واژه‌بست‌ها در زبان فارسی متشکل از طبقات دستوری مختلفی مانند: ضمائر متصل، اضافه‌های اسمی، اضافه‌های صفتی و غیره هستند که می‌توانند به واژه‌های میزبان متفاوتی اضافه شوند. علاوه بر این طبقات دستوری، کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) نکره را نیز واژه‌بست به حساب می‌آورد. واژه‌بست‌ها در زبان فارسی متشکل از طبقات دستوری مختلفی مانند ضمائر متصل، اضافه‌های اسمی، اضافه‌های صفتی و غیره هستند که می‌توانند به واژه‌های میزبان متفاوتی اضافه شوند. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۲۰۲) مثال‌های (۱) تا (۶) را درباره ضمائر متصل ارائه می‌کند:

۱. کتابم، خانه‌ات، کارشان: ضمیر متصل چسبیده به واژه اسم.

۲. دیدم‌شان، آوردت؛ ضمیر متصل چسبیده به واژه فعل.

۳. [خوبم] کرد، [اراحتش] می‌کنم: ضمیر متصل چسبیده به صفت.

۴. ازم، ازت: ضمیر متصل چسبیده به حرف اضافه.

۵. اینجام، اینجات: ضمیر متصل چسبیده به ضمیر اشاره

^۱ A. M. Zwicky

^۲ S. Anderson

۶. کیش (کی + ش)، چیم (چی + م): ضمیر متصل چسبیده به ضمیر پرسشی. واکرناگل^۱ (۱۸۹۲) درباره‌ی زبان‌های هندوژرمنی این‌گونه بیان می‌کند که در زبان‌های هندواروپایی، واژه‌بست در جایگاه دوم بعد از یک عنصر تکیه‌دار ظاهر می‌شود که این جایگاه دوم در زبان‌های مختلف تعابیر متفاوتی را در برمی‌گیرد و به جایگاه واکرناگل موسوم است. مثلاً در زبان پشتو اگر عنصر تکیه‌دار پیش از فعل قرار بگیرد، واژه‌بست پس از آن جای می‌گیرد (تگی^۲، ۱۹۷۸: ۳۶).

استیلو^۳ (۲۰۰۱: ۳۶۴) زبان تاتی را در کنار تالشی در گروه زبان‌های تاتی-تالشی قرار می‌دهد و این گروه را یکی از گروه‌های هفت‌گانه‌ی زبان‌های ایرانی شمال غربی می‌داند. شش گروه دیگر عبارتند از گویش‌های سواحل دریای خزر (گیلکی و مازندرانی)، گویش‌های فلات مرکزی، کردی (شمالی، جنوبی و مرکزی)، گورانی، زازا و بلوچی. به طور کلی، زبان تاتی به دو دسته‌ی تاتی شمالی و تاتی جنوبی تقسیم می‌شود. تاتی شمالی در خارج از ایران تکلم می‌شود و تاتی جنوبی در نواحی مختلفی از ایران از جمله مناطقی در جنوب غربی قزوین، شمال تاجیکستان، چال، اسفرورین، خیارج، دانشفهان، ابراهیم‌نباد و سگزنباد رایج است (پارشاطر، ۱۳۳۶: ۱۵). زبانی که تات‌ها بدان سخن می‌گویند در زمان‌های گذشته گسترش بیش‌تری داشته و به استناد شواهد عینی و پژوهش‌هایی که انجام گرفته‌اند، زمانی همه‌ی اهالی آذربایجان و قزوین و زنجان و طارم را فرا می‌گرفت. بعدها با اشاعه‌ی زبان ترکی، تاتی به تدریج از میان رفت و تنها ساکنان چند آبادی در سراسر دیار پیشین، این زبان را نگهداری و تا به امروز رسانده‌اند (میلر^۴، ۱۹۵۳: ۵۳، ۶۵ و ۲۷۷).

تالشی از دیگر زبان‌های شمال غربی است. این زبان هم‌ریشه با گیلکی و مازندرانی است و در عین حال تفاوت‌های آشکاری میان آن‌ها وجود دارند. تالشی نزدیکی بسیار زیادی به زبان تاتی دارد. این زبان در بخش باختری استان گیلان و بخشی از شهرستان نمین در استان اردبیل و استان لنکران-آستارا در جنوب جمهوری آذربایجان تکلم می‌شود. به باور خودزکو^۵ (۱۳۸۵)،

^۱ J. Wackernagel

^۲ H. Tegey

^۳ D. Stilo

^۴ B. V. Miller

^۵ A. Chodzko

این زبان پر از حروف با صدا و آوایی است و به سبب آهنگی که در آن دیده می‌شود، می‌توان آن را شبیه به لهجه ایتالیایی دانست. بررسی‌های موردی در مناطق تالش‌نشین شهرستان‌های صومعه‌سرا و فومن گویای این مطلب است که روستاهای گیلک‌نشین همسایه از واژگان تالشی یا نزدیک به آن بهره می‌برند که با گیلکی تفاوت دارد. در تالشی شمالی به طور مشخص پنج گویش آستارایی، لنکرانی، ماسالی، لریکی و عنبرانی به چشم می‌خورند. در تالشی جنوبی، حوالی آستارا تا ماسال گویشی آمیخته از تالشی و ترکی رواج دارد و اصیل‌ترین گویش، مربوط به تالش مرکزی تا تالش‌دولاب است (احمدی، ۱۳۸۰).

رده‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری بین زبان‌های مختلف بدون در نظر گرفتن پیشینه و مقایسه تاریخی آن‌ها می‌پردازد تا براساس آن، مبنایی برای طبقه‌بندی یا رده‌بندی زبان‌ها ارائه کند. به عبارت دیگر، رده‌شناسی بررسی گوناگونی‌هایی است که در زبان‌های مختلف دنیا به چشم می‌خورد. این رشته علمی قدمتی ۲۵۰ ساله دارد. گابلنتس^۱ (۱۸۹۱) دانشمند آلمانی وابسته به مکتب نودستوریان را می‌توان از جمله پیشگامان این شاخه علمی دانست که به زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی و مطالعات ریشه‌شناختی در زبان‌های هندواروپایی اهتمام می‌ورزید. وی (۱۸۹۱) واژه آلمانی تیپولوژی^۲ را برای نامیدن این شاخه علمی وضع کرد. رده‌شناسی را می‌توان مطالعه نظام‌مند تنوع میان زبان‌ها تعریف کرد. چنین تعریفی این پیش‌انگاره را در خود دارد که برخی اصول کلی بر تنوع میان زبان‌ها حاکم هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲).

پرسش‌های اصلی این پژوهش از این قرارند که تنوع واژه‌بست‌ها و ویژگی‌های این عنصر در دو زبان تاتی و تالشی به لحاظ رده‌شناختی چگونه است و جایگاه واژه‌بست در تاتی و تالشی کجا قرار دارد. فرضیه‌های پژوهش به این ترتیب مطرح می‌شوند که به نظر می‌رسد دو زبان در مواردی به لحاظ تنوع و ویژگی‌های مقوله‌ای واژه‌بست‌ها از یکدیگر متفاوت هستند و از منظر چارچوب منتخب، هر یک از این زبان‌ها تنوعات و ویژگی‌های مقوله‌ای مختص به خود را دارند و به احتمال

^۲ G. V. Gabelentz

^۲ typologie

قوی جایگاه واژه‌بست در زبان‌های تاتی و تالشی مشابه است و هر دو زبان از قاعدهٔ واکرناگل مبتنی بر جایگاه دوم برای واژه‌بست تبعیت می‌کنند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های جهانی گسترده‌ای در مورد واژه‌بست صورت گرفته‌اند. در میان آن‌ها، نوشته‌های زویبکی (۱۹۷۷) دربارهٔ واژه‌بست و اسپورتیش^۱ (۱۹۹۲) در باب ساختارهای واژه‌بستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. همچنین کلاونس^۲ (۱۹۸۲) معتقد است آنچه باعث تمایز واژه‌بست و وند می‌شود، این مطلب است که واژه‌بست‌ها از نظر نحوی به یک گروه نحوی متصل می‌شوند و در واقع این گروه، حوزهٔ عملکرد واژه‌ها و واژه‌بست‌سازی آن‌ها است. هلپرن^۳ و زویبکی (۱۹۹۵) به واژه‌بست جایگاه دوم اشاره می‌کنند که در جایگاه دوم هر دامنه حضور می‌یابد و در نتیجه مقید به پایه‌ای خاص نیست و الزاماً سازه‌ای نحوی یا معنایی با پایهٔ خود نمی‌سازد. کاندوراودی^۴ و کیپارسکی^۵ (۲۰۰۴) به بررسی واژه‌بست‌های ضمیری در گونه‌های یونانی معاصر و میانه می‌پردازند. آن‌ها معتقدند که در برخی از گویش‌ها، واژه‌بست‌های ضمیری متصل به یک فرافکنی از بند تصریفی و در دیگر گویش‌ها متصل به یک رأس فعلی هستند. اندرسن (۲۰۰۵) بیان می‌کند که ضمائر از موارد رایج واژه‌بست هستند و ضمائر واژه‌بستی به نوبهٔ خود ویژگی‌های مهمی دارند که برخی از ویژگی‌هایشان به واژه‌بست بودن آن‌ها ارتباطی ندارد و برخی دیگر به واژه‌بست بودن آن‌ها مرتبط است. سمولین^۶ (۲۰۰۵) کسرهٔ اضافهٔ /-e/ در فارسی را هم‌چون پسوند «جمع‌ها /ha/» و نشانهٔ معرفهٔ /-e/ یک وند تصریفی تلقی می‌کند. به عقیدهٔ او حرف تعریف معرفه در فارسی معیار به‌کار نمی‌رود. اما در فارسی محاوره‌ای نشانهٔ معرفهٔ /-e/ پس از

¹ D. Sportich

² J. L. Klavans

³ A. L. Halpern

⁴ C. Condoravdi

⁵ P. Kiparski

⁶ P. Samvelian

همخوان‌ها و گونه‌ی /-he/ بعد از واژه‌ها به کار می‌رود. به عقیده‌ی او نشانه‌های جمع و معرفه تکیه‌بر هستند و نمی‌توانند در ساخت همپایه دو اسم به کار بروند.

پژوهش‌های داخلی متعددی در زمینه‌ی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی انجام شده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از شقاقی (۱۳۷۴) که به تعریف واژه‌بست، انواع و خصوصیات آن در زبان فارسی می‌پردازد. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۸) ویژگی‌های واژه‌بست‌ها را به این صورت برمی‌شمارد: ۱. به دنبال واژه می‌چسبند، اما بخشی از ساخت‌واژه اشتقاقی و یا صرفی محسوب نمی‌شوند. ۲. از لحاظ آوایی تکیه اصلی واژه‌ها بر آن‌ها ظاهر نمی‌شود. ۳. از لحاظ معنی به رابطه ساختی و یا دستوری خاصی از جمله همچون اضافه ملکی، اضافه صنعتی، رابط و غیره اشاره می‌کنند. راسخ مهند (۱۳۸۸) بیان می‌کند که واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های دنیا در دو جایگاه قرار می‌گیرند: الف) جایگاه واکرناگل، یعنی پس از اولین کلمه، سازه یا واژه واجی ب) مجاور فعل، پیش از فعل، پس از فعل یا متصل به سازه قبل از فعل.

صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲) تحقیق خود را پیرامون بررسی رده‌شناختی واژه‌بست در زبان فارسی و تنوع واژه‌بست‌های زبان فارسی انجام داده‌اند. علی‌نژاد و محمدی (۱۳۹۳) به تحلیلی از واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کردی سورانی و تعامل آن‌ها با حروف اضافه پرداخته‌اند. آن‌ها بیان می‌کنند که گروه اسمی و ضمائر مستقل همواره به همراه حروف اضافه ساده و واژه‌بست‌ها با حروف اضافه مطلق ظاهر می‌شوند. حامدی شیروان، شریفی و الیاسی (۱۳۹۵) واژه‌بست‌ها را در گویش بهبهانی توصیف و بررسی کرده‌اند. واژه‌بست‌ها در این گویش چهار نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیر صریح و اضافی را می‌پذیرند. مزینانی، علیزاده و شریفی (۱۳۹۵) نشان داده‌اند که بررسی سیر تحول تاریخی مشهود در نظام واژه‌بستی زبان فارسی، تبیین قابل‌توجهی برای ناهمخوانی این زبان با معیارهای بیست‌گانه درایر (۱۹۹۲) و همگانی شماره بیست‌گرینبرگ (۱۹۶۳) به دست می‌دهد. زبان فارسی، در اثر گرینبرگ به عنوان یک رده‌بندی روساخت‌محور، در ردیف زبان‌های نوع سوم قرار می‌گیرد. این دسته از زبان‌ها به عنوان زبان‌هایی شناخته شده‌اند که فعل را در جایگاه پایانی جمله به کار می‌برند. از خصوصیات دیگر این زبان‌ها کاربرد الگوهای «صفت + اسم» و «اسم + پس اضافه» است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد این پژوهش بر پایه‌ی رویکرد رده‌شناختی زبان صورت می‌پذیرد. بی‌گمان می‌توان گرینبرگ^۱ را پدر رده‌شناسی نوین نامید. گرینبرگ (۱۹۷۴) بیان می‌کند که رده‌شناسی صرفی قرن نوزدهم تا پیش از آن عموماً دسته‌بندی صرفی خوانده می‌شد و در مقابل دسته‌بندی خویشاوندی به کار می‌رفت. گرینبرگ (۱۹۷۴) یکی از نقش‌های ساختارگرایی را مقایسه‌های ساختاری و همزمانی می‌داند که می‌تواند زمینه‌ساز به کارگیری اصطلاح کلی‌تر رده‌شناسی باشد (۱۹۷۴: ۳). گرینبرگ ۲۴ نوع ممکن از زبان‌ها را بر اساس ترکیبی از چهار پارامتر شناسی باشد (۱۹۷۴: ۳). VSO/SOV/SVO, Pr/Po, NG/GN, NA/AN ارائه می‌دهد که ۱۵ مورد از آن‌ها در نمونه‌ها و یا دیگر زبان‌ها مشهود است. در این‌جا عنصر ^۲A به معنی صفت، عنصر ^۳N به معنی اسم، عنصر ^۴G به معنی اضافه، عنصر ^۵Pr به معنی پیش‌اضافه و عنصر ^۶Po به معنی پس‌اضافه است. وی (۱۹۷۴) دو ترکیب از چهار پارامتر را برای زبان‌های SOV در نظر می‌گیرد.

SOV/Po/GN/AN

SOV/Po/GN/NA

به عبارت دیگر، زبان‌های SOV دارای پس‌اضافه، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) و ترکیب وصفی به دو صورت صفت و موصوف و یا موصوف و صفت هستند (کامری^۷، ۱۹۸۹: ۹۵). کامری از بزرگ‌ترین رده‌شناسان معاصر، آثار متعدد و ارزشمندی را در زمینه‌ی رده‌شناسی زبان‌های مختلف عرضه کرده است. از جمله آثار وی کتاب *جهانی‌های زبان و رده‌شناسی زبان*^۸ (۱۹۸۹) است و کار مشترک وی به همراه هاسپلمت^۹ و همکاران (۲۰۰۵) تحت عنوان *اطلس جهانی ساختارهای زبانی*^{۱۰} شامل ویژگی‌های واجی، اسمی، ساخت‌واژی، حالت و دیگر ویژگی‌های

^۱ G. H. Greenberg

^۲ Adjective

^۳ Noun

^۴ Genitive

^۵ Preposition

^۶ Postposition

^۷ B. Comrie

^۸ *Language universals and linguistic typology*

^۹ M. Haspelmath

^{۱۰} *The world atlas of languages structure*

زبانی در رده‌بندی زبان‌های مختلف است. در ایر^۱، برای نمونه در مقاله شماره ۳۳ از این اطلس تحت عنوان "کدگذاری صورت جمع اسمی"^۲ اشاره می‌کند که اسامی به دو صورت جمع بسته می‌شوند. صورت اول جمع‌بستن اسامی صورت عرف آن است. یعنی با یک تغییر ساخت‌واژی صورت می‌پذیرد. مثلاً dogs و dog در انگلیسی. شکل دوم جمع‌بستن، ایجاد یک تکواژ در جای دیگری از جمله است. مثلاً mau در هاوایی معادل /s- جمع انگلیسی است و به صورت تکواژ مستقل ظاهر می‌شود. یک بخش از این نوع جمع‌بستن متعلق به واژه‌بست جمع است که پراکندگی جغرافیایی آن در این اطلس بر روی نقشه علامت‌گذاری شده است. از مجموع ۹۵۷ زبان بررسی‌شده، ۵۹ زبان دارای این ویژگی هستند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که کلمات جمع و واژه‌بست جمع اغلب در جنوب شرق آسیا، زبان‌های غربی آفریقا و در حوزه‌آمازون در آمریکای جنوبی متداول هستند. منظور از کلمات جمع وندهایی برای جمع‌بستن اسامی هستند که به صورت جداگانه نمود می‌یابند. کامری همچنین در سایت موسسهٔ ماکس پلانک^۳ لیستی از پرسشنامه‌های تهیه‌شده مربوط به رده‌شناسی زبان‌های مختلف را در ابعاد و ویژگی‌های گوناگون زبانی گردآوری و عرضه کرده است. یکی از این پرسشنامه‌ها با عنوان «پرسشنامهٔ واژه‌بست» توسط رایت^۴ و وسلوسکا^۵ (۱۹۹۹) تدوین شد که به عنوان بخشی از پروژهٔ ۳۰۰-۱۷۴-۰۰۸ NWO به نام «واژه‌بست‌ها در دستور جهانی: فهرست و پرسشنامه»^۶ مطرح شد و اولین بار برای جمع‌آوری اطلاعات پایه‌ای قابل مقایسه در برخی از زبان‌های اروپایی در دانشگاه تیلبورگ^۷ استفاده شد. در این پرسشنامه فهرستی از پرسش‌ها در پنج تقسیم‌بندی اساسی ارائه شده‌اند. این پرسش‌ها عبارتند از: ۱. ویژگی‌های کلی زبان از قبیل ترتیب کلمات، ترتیب ترکیب اضافی، ۲. حالات مقوله‌ای واژه‌بست از جمله واژه‌بست‌های ضمیری متصل به اسامی، صفات، افعال و حرف اضافه و انواع واژه‌بست‌های موجود در زبان،

^۱ M. Dryer

^۲ Coding of Nominal Plurality

^۳ <https://www.eva.mpg.de/lingua/tools-at-lingboard/questionnaires.php>

^۴ V. Riet

^۵ Veselovska

^۶ Clitics in Universal Grammar: Appendix and questionnaire.

^۷ Tilburg university

۳. ویژگی‌های خاص شامل ترتیب واژه‌بست‌ها، امکان مضاعف‌سازی و یا حضور واژه‌بست در ساختارهای مختلف جمله، ۴. جایگاه واژه‌بست شامل جایگاه‌های اولیه برای واژه‌بست‌ها، واژه‌بست‌های پیش‌فعل، جایگاه ثابت ۵. حرکت از جمله جهش و مبتداسازی.

با توجه به حضور عنصر واژه‌بست در زبان‌های ایرانی و ویژگی‌های ساختاری این عنصر، این تقسیم‌بندی پنج‌گانه به عنوان چارچوبی در جهت تحلیل داده‌های زبانی در این پژوهش در نظر گرفته می‌شود. بنابراین در این پژوهش به تحلیلی رده‌شناختی در مورد واژه‌بست‌های موجود در دو زبان تاتی و تالشی پرداخته می‌شود. همچنین، از ابزارهای رده‌شناختی مذکور، برگرفته از مؤسسه مکس پلانک، برای تعیین تنوع عنصر واژه‌بست، بیان ویژگی‌ها و بررسی جایگاه آن در دو زبان تاتی و تالشی استفاده می‌شود.

۳-۱. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش از پرسشنامه‌ها، مقالات، پایگاه‌های اینترنتی و تحقیقات میدانی از جامعه آماری موردنظر گردآوری شده‌اند و پژوهشی تحلیلی-توصیفی و مقایسه‌ای را شکل داده‌اند. واژه‌بست‌های مورد نظر از دو زبان تاتی و تالشی بر اساس چارچوب رده‌شناختی کامری (۱۹۸۹) و یک پرسشنامه از واژه‌بست، مشخص می‌شوند. این پرسشنامه توسط رایت و وسلوسکا (۱۹۹۹) تدوین و در پایگاه اینترنتی مؤسسه مکس پلانک درج شده است. سپس واژه‌بست‌های منتخب با ارائه ۳۸ مثال در میان دو زبان مقایسه می‌شوند. این پرسشنامه به ۵ بخش کلی تقسیم می‌شود که شامل سؤالاتی در حوزه‌های مختلف مربوط به واژه‌بست‌ها است. بخش اول به ویژگی‌های کلی زبان، بخش دوم به حالات مقوله‌ای واژه‌بست، بخش سوم ویژگی‌های خاص زبان مورد نظر، بخش چهارم به جایگاه واژه‌بست در جمله و بخش پنجم به حرکت واژه‌بست در سطح جمله می‌پردازد. در نگارش داده‌های گردآوری‌شده از نظام واج‌نگار فارسی بهره گرفته می‌شود.

پژوهش حاضر، تحقیقی هم‌زمانی در نواحی مرکزی تالش از استان گیلان و شهرستان تاکستان از استان قزوین است و محدود به گویشوران بومی‌زبان و تاتی است.

۴. تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، واژه‌بست‌های تاتی و تالشی در این پژوهش بر اساس ویژگی‌ها و موارد مطرح‌شده در پرسشنامهٔ منتخب از پایگاه اینترنتی مؤسسهٔ ماکس پلانک با عنوان پرسشنامهٔ واژه‌بست در پنج بخش مختلف بررسی می‌شوند که عبارتند از: ۱. ویژگی‌های کلی زبان از قبیل ترتیب کلمات، ترتیب ترکیب اضافی، ۲. حالات مقوله‌ای واژه‌بست از جمله واژه‌بست‌های ضمیری متصل به اسامی، صفات، افعال و حرف اضافه و انواع واژه‌بست‌های موجود در زبان، ۳. ویژگی‌های خاص شامل ترتیب واژه‌بست‌ها، امکان مضاعف‌سازی و یا حضور واژه‌بست در ساختارهای مختلف جمله، ۴. جایگاه واژه‌بست از جمله جایگاه‌های اولیه برای واژه‌بست‌ها، واژه‌بست‌های پیش‌فعل، جایگاه ثابت و ۵. حرکت و از جمله جهش و مبتداسازی^۱.

۴-۱. ویژگی‌های کلی

در بخش ویژگی‌های کلی، سه ویژگی ترتیب کلمه، ترتیب اضافی (GN) و ضمیراندازی، مد نظر قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱. ترتیب کلمه

به طور مسلم می‌توان زبان‌های تالشی و تاتی را دارای آرایش واژگانی SOV دانست.

xændæ. jozvæ=r tə (تالشی) ۷

خوانند / واژه‌بست ضمیری ۲ش م = جزوه / ضمیر فاعلی ۲ش م

تو جزوه را خواندی

mi-šinde ki=šun ân-â (تاتی) ۸

می‌رود / واژه‌بست ضمیری ۳ش ج = خانه / علامت جمع - ضمیر ۳ش م

آن‌ها به خانه می‌روند.

در مثال (۷) از زبان تالشی، فعل xændæ در آخر جمله و به دنبال فاعل tə و مفعول jozvæ ظاهر شده است و خود مؤید ترتیب فعل پایانی در زبان مذکور است. در مثال (۸) از تاتی نیز

^۱ topicalization

ترتیب SOV وجود دارد؛ جایی که فعل *mi-šinde* پس از فاعل و مفعول در جایگاه پایانی جمله قرار می‌گیرد.

۴-۱-۲. ترتیب اضافی واژگان

ترتیب اضافی برای واژگان زبان تاتی به صورت GN است. یعنی در ابتدا عنصر اضافی و سپس اسم ظاهر می‌شود.

۹ *mohseni* (تالشی) *eštæn* *modir=əš* *vâtæ*

گفت / واژه‌بست ضمیر مفعولی ۳ ش م = مدیر / صفت ملکی ۳ ش م / محسن

محسن به مدیرش گفت

۱۰ *mohammad* (تاتی) *derâz=e* *ki=š* *sâbedâ*.

ساخت / واژه‌بست ضمیری ۳ ش م = خانه / واژه‌بست کسره اضافه = بلند / محمد

محمد خانه بلندش را ساخت

در مثال (۹) از تالشی، صفت ملکی *eštæn* پیش از اسم بیان‌گر این مطلب است که ترتیب GN در این زبان نیز وجود دارد. گفتنی است که در این جمله واژه‌بست ضمیری *əš* نشانگر نظام مطابقه در این زبان است و با توجه به فقدان شناسه فعلی در این زبان نقش مطابقه را بر عهده می‌گیرد. در مثال (۱۰) از زبان تاتی نیز می‌توان ترتیب GN را در ترکیب *derâz=e ki* به معنی «خانه بلند» مشاهده کرد.

۴-۱-۳. ویژگی ضمیراندازی

منظور از ضمیراندازبودن، قابلیت حذف فاعل ابتدایی در یک زبان است.

۱۱ *æyi* (تالشی) *bæ=tə* *vâtæ*.

۳ ش م - گفت / ضمیر مفعولی ۲ ش م = واژه‌بست حرف / فاعل محذوف

او به تو گفت

۱۲ *šiši=š* (تاتی) (*â*) *biškiyæst*

۳ ش م - شکست / واژه‌بست ضمیری ۳ ش م = شیشه / فاعل محذوف

او شیشه را شکست

در جمله (۵) از تالشی، ضمیر فاعلی سوم شخص مفرد æyi حذف می‌شود و جمله می‌تواند بدون حضور این عنصر بیان شود. در مثال (۶) از تاتی نیز ضمیر فاعلی سوم شخص مفرد â حذف شده است. در این مثال، واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد š نقش مطابقه را برای جمله ایفا می‌کند و این امکان را فراهم می‌سازد که فاعل جمله حذف شود. بنابراین بر اساس مثال‌های ۱۱ و ۱۲ می‌توان دریافت که ویژگی ضمیراندازی در زبان‌های تالشی و تاتی وجود دارد.

بدین ترتیب در مورد ویژگی‌های کلی زبان‌های تالشی و تاتی می‌توان اذعان داشت که این زبان‌ها در مطابقت با تقسیم‌بندی گرینبرگ (۱۹۷۴) دارای ترتیب SOV و ترتیب اضافی مضاف‌یاه و مضاف (GN) هستند و از ویژگی ضمیراندازی نیز بهره می‌برند.

۲-۴. مقوله‌های واژه‌بستی و انواع واژه‌بست در زبان‌های تالشی و تاتی

در این بخش از پرسشنامه موردنظر وجود یا عدم وجود انواع واژه‌بست‌های ضمیری از حیث اتصال به مقولات واژگانی همچون اسم، صفت، حرف اضافه، قید و فعل و نیز تنوعات دیگر از واژه‌بست‌های موجود در زبان‌های تالشی و تاتی بررسی می‌شوند.

۱-۲-۴. واژه‌بست‌های ضمیری فعل

پی‌بست‌های فعلی در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی جنوب غربی عبارتند از: =æm, emân, =etân, =ešân, =æt, =æš که مانند دیدم‌تان (صراحی و علی‌نژاد، ۱۳۹۲) به انتهای فعل‌ها پی‌بست می‌شوند. مثال‌های منتخب زیر از دو زبان تالشی و تاتی گویای حضور یا عدم حضور این صورت از واژه‌بست در این دو زبان هستند.

دزید / واژه‌بست ضمیری = ضمیر دوم شخص مفرد / ضمیر فاعلی ۳ ش ج æye (تالشی) ۱۳ tæ=šun dæzdiyæ

آن‌ها دزدیدنت

۱۴ (تاتی) æ / vind-əm=âš

واژه‌بست ۳ ش م = ۱ ش م-دید / ضمیر فاعلی ۱ ش م

من دیدمش

در مثال (۱۳) از تالشی، ضمیر *tə* قابلیت واژه‌بست شدن برای فعل جمله را ندارد. اما در مثال (۱۴) از تاتی، واژه‌بست ضمیری *âš* به صورت پی‌بست به انتهای فعل جمله متصل می‌شود و نقش مفعول جمله را بر عهده می‌گیرد. بنابراین دو زبان تاتی و تالشی در بهره‌مندی از واژه‌بست فعلی با یکدیگر تفاوت دارند. به عبارتی دیگر تالشی فاقد واژه‌بست ضمیری فعل و تاتی دارای این صورت از واژه‌بست است.

قابل ذکر است که واژه‌بست ضمیری فعل در تاتی تنها قابلیت تشخیص شخص و شمار جمله را فراهم می‌سازد و امکان تشخیص زمان از این نوع واژه‌بست وجود ندارد.

۴-۲-۲. واژه‌بست ضمیری قید

این نوع از واژه‌بست‌های ضمیری به قیدها متصل می‌شوند. در برخی از زبان‌های دنیا این نوع از واژه‌بست‌ها وجود دارند. در فارسی نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را مشاهده کرد (مشکوه الدینی، ۱۳۸۴: ۱۸). به عنوان مثال *شش در «دیروزش را باخت»*.

۱۵ *id=ərun* (تالشی) *be hæm gənəstæ*

ریخت / هم / حرف اضافه / واژه‌بست ضمیری *ərun* = ج = قید زمان عید

عیدتان بهم ریخت

۱۶ *âyænd=iš* (تاتی) *xærâb âve*

شد / خراب / واژه‌بست ضمیری *âve* = م = آینده

آینده‌اش خراب شد

در مثال (۱۵) از تالشی، واژه‌بست قیدی مشهود است. همان‌گونه که در این جمله ملاحظه می‌شود، واژه‌بست ضمیری دوم شخص جمع *ərun* به قید *id* به معنی عید متصل می‌شود و پی‌بست قیدی را به وجود می‌آورد. در مثال (۱۶) از تاتی نیز واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد *iš* به قید *âyænde* متصل می‌شود و پی‌بست قیدی را تشکیل می‌دهد.

با در نظر گرفتن این بررسی‌ها می‌توان گفت که در دو زبان تاتی و تالشی واژه‌بست قیدی به کار گرفته می‌شود.

۴-۲-۳- واژه‌بست‌های ضمیری صفت

در این بخش به این ویژگی از زبان‌های تالشی و تاتی پرداخته می‌شود که آیا در این زبان‌ها پی‌بست یا پیش‌بست‌هایی وجود دارند که به عنصر صفت یا گروه وصفی متصل شود یا خیر.

۱۷ (تالشی) əštæn qæšæng=ə dâstân=əš xændæ .

خواند / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = داستان / واژه‌بست کسرۀ اضافه = صفت قشنگ / صفت
ملکی ۳ش م داستان قشنگش را خواند

18 (تاتی) derâz=ə dom=eš bierbind .

برید / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = دم / واژه‌بست کسرۀ اضافه = دراز

دم درازش را برید

در مثال ۱۷ از زبان تالشی، واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد əš به اسم dâstân در جمله متصل می‌شود، ولی به صفت qæšæng خیر. در مثال ۱۸ از تاتی نیز می‌توان دریافت که در این زبان واژه‌بست ضمیری əš ، تمایلی به اتصال به صفت derâz در جمله ندارد و به همین دلیل میزبان اسمی dom را انتخاب می‌کند و به صورت پی‌بست به آن متصل می‌شود. این بررسی‌ها به عدم حضور واژه‌بست ضمیری صفت در این دو زبان خزری اشاره دارد.

۴-۲-۴. واژه‌بست‌های ضمیری اسم

در برخی زبان‌ها از جمله فارسی، واژه‌بست قابلیت اتصال به اسم را دارد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴). مثلاً در جمله «پدرش گفت» پی‌بست əš به اسم pedær متصل می‌شود.

pedær=əš goft

۱۹ (تالشی) kârin=əš khæšæ

دوست دارد / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = کار

کارش را دوست دارد

۲۰ (تاتی) qæzâ=š tâmun âve .

شد / تمام / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = غذا

غذایش تمام شد

در مثال (۱۹) از تالشی، واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد æš به صورت پی‌بست به اسم kârin به معنی کار متصل می‌شود و یک واژه‌بست ضمیری اسمی را به وجود می‌آورد. در مثال ۲۰ از تاتی نیز شاهد واژه‌بست ضمیری اسم هستیم و در این مثال واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد š به عنوان پی‌بست به اسم qæzâ متصل می‌شود.

با توجه به مثال‌های ارائه‌شده می‌توان گفت که در زبان‌های تاتی و تالشی واژه‌بست ضمیری اسم وجود دارد. از بررسی‌های انجام‌شده در خصوص اتصال واژه‌بست ضمیری به مقوله‌های واژگانی در زبان‌های تالشی و تاتی می‌توان چنین نتیجه گرفت که صورت ضمیر متصل شخصی برای مقوله‌های اسم و قید در هر دو زبان وجود دارد. اما این زبان‌ها فاقد واژه‌بست ضمیری صفت هستند. همچنین زبان تاتی از واژه‌بست ضمیری فعل بهره‌مند می‌شود و زبان تالشی از این صورت از واژه‌بست بی‌بهره است.

۴-۲-۵. واژه‌بست ضمیری پیش‌اضافه

در برخی زبان‌ها از جمله فارسی، واژه‌بست ضمیری قابلیت اتصال به حرف اضافه را به صورت پی‌بست دارد (مشکوة الدینی، ۱۳۸۴). مثلاً واژه‌بست eš در جمله «بهبش گفتم».

beh=eš goft-æm

در این نوع واژه‌بست نیز مطابق با تقسیم‌بندی گرینبرگ (۱۹۷۴) حرف اضافه به عنوان میزبان واقع می‌شود و این ضمیر است که با تغییر صورت آوایی به صورت پیش‌بست به حرف اضافه متصل می‌شود. نمونه‌های (۲۱) و (۲۲) از تالشی و تاتی بیانگر وجود یا عدم وجود این صورت از واژه‌بست در زبان‌های تاتی و تالشی هستند.

bæ=mæn (تالشی) ۲۱ tænhâ mæ-vin .

بین- عنصر نفی / تنها / ضمیر مفعولی اش م = پیش‌بست نشانه مفعولی

مرا تنها نبین.

۲۲ ketâb=em (تاتی) jâ=ve âdâ .

داد / واژه‌بست ضمیری اش م = حرف اضافه / واژه‌بست اش م = کتاب

کتاب را به او دادم

در مثال (۲۱) تالشی، واژه‌بست متصل به حرف اضافه مشهود نیست و در واقع این حرف اضافه bæ است که به صورت واژه‌بست به ضمیر متصل می‌شود. در میان مجموع جملات گردآوری‌شده در این پژوهش نیز موردی برای واژه‌بست متصل به حرف اضافه در تالشی یافت نشد. در مثال ۲۲ از تاتی، پی‌بست ضمیری ve به حرف اضافه jâ متصل می‌شود و واژه‌بست ضمیری متصل به حرف اضافه را به وجود می‌آورد.

۴-۲-۶. واژه‌بست نشانهٔ مفعولی

در زبان فارسی صورت کوتاه‌شدهٔ نشانهٔ مفعولی "râ" به صورت پی‌بست "O" نمود می‌یابد (شقاقی ۱۳۷۴). مثلاً «کتاب را» به صورت «کتابو» ظاهر می‌شود: Ketâb=O نمونه‌های (۲۳) و (۲۴) از تالشی و تاتی نشان می‌دهند که آیا این صورت از واژه‌بست در این زبان‌ها وجود دارد یا خیر.

۲۳ (تالشی) tænhâ mæ-vin.

بین- عنصر نفی / تنها / ضمیر مفعولی اش م = پیش‌بست نشانه مفعولی
مرا تنها نبین.

۲۴ (تاتی) færs=ešun tæmiz eye.

کرد / تمیز / واژه‌بست ضمیری اش ج = فرش
فرش را تمیز کردند

در جملهٔ (۲۳) از تالشی پیش‌بست bæ نشانهٔ مفعولی برای میزبان mæn است. اما در مثال (۲۴) از تاتی هیچ عنصری به عنوان واژه‌بست نشانهٔ مفعول به چشم نمی‌خورد. این شرایط در اغلب جملات تاتی حکم‌فرما است و در تمامی جملات تاتی دارای مفعول یافت‌شده با وجود درک عنصر مفعول، واژه‌بستی یافت نشد. لازم به ذکر است که حرف اضافهٔ jâ در تاتی قابلیت ایفای نقش نشانهٔ مفعولی را دارد اما به عنوان واژه‌بست به کار گرفته نمی‌شود.

۴-۲-۷. واژه‌بست جزء تأکیدی

در برخی از زبان‌های دنیا از جمله فارسی واژه‌بست قادر است که عنصری تأکیدی در جمله باشد. به عنوان مثال جزء تأکیدی «ا» در جملهٔ «به بابات میگما» be bâbâ=t mig-æm=â.

25 (تالشی) əštə nænæ bāt-im=æ.

واژه‌بست تأکیدی=اش م- می‌گویم مادر صفت ملکی اش م

به مادرت می‌گویم ها

26 (تاتی) pier=i māj-em=ənæ.

واژه‌بست تأکیدی=اش م- می‌گویم / واژه‌بست اش م= پدر

به پدرت می‌گویم ها

در مثال (25) از زبان تالشی وجود واژه‌بست تأکیدی آشکار می‌شود. در این جمله پی‌بست æ در انتهای فعل bātīm به معنی «می‌گویم» واژه‌بست تأکیدی را به وجود می‌آورد. همچنین در مثال 26 از تاتی، پی‌بست تأکیدی ənæ به انتهای فعل mājem به معنی «می‌گویم» متصل می‌شود. با این وجود در هر دو زبان تالشی و تاتی واژه‌بست از نوع تأکید به صورت پی‌بست به فعل وجود دارد.

۴-۲-۸. واژه‌بست عطف

در زبان فارسی واژه‌بست عطف به صورت پی‌بست "o" ظاهر می‌شود (شقایق □ ۱۳۷۴).

مثلا در مثال «او رفت و زود آمد» u ræft=o zud âmæd

در مثال‌های (27) و (28) از دو زبان تالشی و تاتی می‌توان دریافت که آیا این صورت از واژه‌بست در این زبان‌ها موجود است یاخیر.

27 (تالشی) æz š- im=o âgærdæst-im.

اش م- برگشت / واژه‌بست عطف=اش م- رفت / من

من رفتم و برگشتم

28 (تاتی) mive oqo=o bišur.

بشور / واژه‌بست عطف=بردار / میوه

میوه بردار و بشور

در مثال (27) از تالشی پی‌بست عطف به انتهای فعل šim به معنی «رفتم» متصل می‌شود و دو جمله را به هم مرتبط می‌سازد. در جمله (28) از تاتی هم وجود واژه‌بست عطف مشهود

است و این واژه‌بست به انتهای فعل *oqo* به معنی «بردار» متصل می‌شود. بنابراین این صورت از واژه‌بست در هر دو زبان خزری مورد نظر مشهود است.

۴-۲-۹. واژه‌بست کسره اضافه

این نوع واژه‌بست در زبان فارسی به صورت چشمگیری کاربرد دارد. معمولاً در گروه وصفی و یا رابطه مضاف و مضاف‌الیه بسیار به چشم می‌خورد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴). مثلاً «پسر خوب». *pesær=e xub*

۲۹ *əštæn qæšæng=ə kitâb=əš xændæ.*

خواند/ واژه‌بست ضمیری ۳ش م= کتاب/ واژه‌بست کسره اضافه- صفت قشنگ/ صفت ملکی ۳ش م کتاب قشنگش را خواند

30 *derâz=ə dom=eš bierbind.*

برید/ واژه‌بست ضمیری ۳ش م=دم/ واژه‌بست کسره اضافه= دراز

دم درازش را برید

در مثال (۲۹) از تالشی، واژه‌بست کسره اضافه از اتصال پی‌بست *ə* به صفت *qæšæng* ایجاد می‌شود. همچنین در مثال ۳۰ از تاتی می‌توان حضور این نوع واژه‌بست را با اتصال پی‌بست *ə* به صفت *derâz* به در ابتدای جمله مشاهده کرد.

۴-۲-۱۰. واژه‌بست یای نکره

این واژه‌بست از نوع ساده در زبان فارسی وجود دارد. اضافه‌شدن «ی» به انتهای اسامی نوعی مفهوم نکره را برای آن‌ها ایجاد می‌کند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴). مثلاً «خروسی» به معنی «یک خروس» که معرفه نیست. *xorus=i*

حضور یا عدم حضور این نوع واژه‌بست در دو زبان تالشی و تاتی در مثال‌های (۳۱) و (۳۲) مشهود است.

۳۱ *žen=i=mi vindæ.*

دید / واژه‌بست ۱ش م= واژه‌بست یای نکره= زن

زنی را دیدم

۳۲ (تاتی) idene fere bum-e.

۳ش م-آمد / پسر / یک

یک پسر آمد

دو مثال (۳۱) و (۳۲) تفاوت دو زبان تالشی و تاتی در برخورداری از واژه‌بست یای نکره را نشان می‌دهند. در مثال (۳۱) از تالشی می‌توان یای نکره را به صورت پی‌بست برای کلمه žen به معنی «زن» مشاهده کرد. اما در جمله (۳۲) از تاتی یای نکره وجود ندارد و این عنصر به صورت تکواژ مستقل idene به معنی «یک» ظاهر می‌شود.

۴-۲-۱۱- واژه‌بست صورت مخفف «هم»

در زبان فارسی صورت مخفف «هم» نیز می‌تواند به عنوان واژه‌بست عمل کند (میرزایی، رهبر و اوجی □ ۱۳۹۹). مثلاً به جای «من هم» می‌گوییم «منم».

۳۳ (تالشی) sâdeq=ni bærgænest

ش م-افتاد / واژه‌بست مخفف هم=صادق

صادق هم افتاد

۳۴ (تاتی) rezâ=de dærs=eš bexend.

خواند / واژه‌بست ضمیری ۳ش م=درس / واژه‌بست مخفف هم=رضا

رضا هم درسش را خواند

در جمله (۳۳) از تالشی، واژه‌بست ni به معنی «هم» به صورت پی‌بست به میزبان خود یعنی واژه sâdeq متصل می‌شود. در نمونه ۳۴ از تاتی نیز پی‌بست ضمیری de به معنی «هم» به میزبان خود اضافه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که واژه‌بست صورت مخفف «هم» موجود در زبان فارسی با صورت‌های آوایی متفاوت در هر دو زبان تالشی و تاتی ظاهر می‌شود.

۴-۳- ویژگی‌های واژه‌بست در زبان‌های تالشی و تاتی

در این بخش مطابق با بخش سوم پرسشنامه انتخابی، برخی از ویژگی‌های واژه‌بست از قبیل ترتیب نقشی واژه‌بست، تکیه، شکاف واژه‌بستی و نقش واژه‌بست‌های در دو زبان تالشی و تاتی بررسی می‌شوند.

۴-۳-۱- ترتیب واژه‌بست‌ها

در زبان فارسی ترتیب واژه‌بست‌ها در سطح جملات به صورت مفعولی-اعطایی است. یعنی ابتدا واژه‌بست مفعول مستقیم و سپس واژه‌بست مفعول حرف اضافه ظاهر می‌شود. مثال‌های (۳۵) و (۳۶) از تالشی و تاتی گویای وجود یا عدم وجود این ترتیب در زبان‌های تالشی و تاتی هستند.

۳۵ (تالشی) æštæn kæfš=əš bæ=men visâ âkærd.

فرستاد / ضمیر مفعولی = واژه بست حرف اضافه / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = کفش / صفت ملکی ۳ش م

کفشش را برایم فرستاد

۳۶ (تاتی) ketâb=em jâ=ve âdâ.

داد / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = حرف اضافه / واژه‌بست ۱ش م = کتاب

کتاب را به او دادم

در مثال (۳۵) از تالشی، واژه‌بست ضمیر مفعولی سوم شخص مفرد در ابتدا و ضمیر مفعول اعطایی men پس از آن ظاهر شده است. همچنین در مثال (۳۶) از تاتی واژه‌بست‌های مفعول اول شخص مفرد em و واژه‌بست ضمیری اعطایی ve به ترتیب در جمله قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان دریافت که ترتیب مفعولی-اعطایی در سطح جمله برای واژه‌بست‌های تالشی و تاتی مورد تایید است.

۴-۳-۲. تکیه واژه‌بست

مثال‌های (۳۷) و (۳۸) از تالشی و تاتی، جایگاه تکیه پس از اضافه‌شدن واژه‌بست به واژه میزبان را نشان می‌دهند.

۳۷ (تالشی) livân / 'livân=əš vindæ

دید / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = لیوان / لیوان / لیوانش را دید / لیوان

۳۸ (تاتی) 'fere / 'fere=š vind

دید / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = پسر / پسر / پسرش را دید / پسر

پسرش دید / پسر

در مثال (۳۷) از تالشی əṣ̌ به میزبان اضافه می‌شود و تغییری در تکیه ایجاد نمی‌کند. در مثال (۳۸) از تاتی نیز با اضافه‌شدن پی‌بست š̌ به واژه fere به معنی «پسر» تغییری در جایگاه واژه‌بست به وجود نمی‌آید. بنابراین می‌توان دریافت که واژه‌بست در این زبان‌ها نیز عنصری فاقد تکیه است و اضافه‌شدن آن به میزبان تغییری در جایگاه تکیه ایجاد نمی‌کند.

۴-۳-۳. شکاف واژه‌بستی

منظور از شکاف واژه‌بستی در این پژوهش مطابق با پرسشنامه به کار گرفته‌شده، ایجاد فاصله میان واژه میزبان و واژه‌بست در سطح گروه با اضافه‌شدن عنصر واژگانی دیگر است. مثال‌های (۳۹) و (۴۰) بیانگر وجود یا عدم وجود این قابلیت در زبان‌های تالشی و تاتی است.

əštæn midâd=əṣ̌ pegætæ / əštæn midâd=o utkâr=əṣ̌ pegætæ. (تالشی) ۳۹
افتاد/ واژه‌بست ۳ش م=خودکار/ واژه‌بست عطف=مداد/ صفت ملکی ۳ش م / افتاد/ واژه‌بست ضم ۳ش م=مداد/ صفت ملکی ۳ش م

مداد و خودکارش افتاد / مدادش افتاد

xâb=i kâem âvi / xâb=o xurâk=i kâem âvi (تاتی) 40

شد کم / واژه‌بست ضمیری ۲ش م=خوراک / واژه‌بست عطف=خواب/ شد/ کم / واژه‌بست ضمیری ۲ش م=خواب

خواب و خوراکی کم شد / خوابت کم شد

در مثال (۳۹) از تالشی، پی‌بست əṣ̌ به انتهای گروه میزبان و واژه xutkâr حرکت می‌کند و یک شکاف میان واژه‌بست و واژه میزبان یعنی midâd ایجاد می‌شود. تاتی نیز از این حیث مانند دیگر زبان‌های خزری با اضافه‌شدن واژه‌بست عطف o در مثال (۴۰)، نوعی شکاف را میان واژه‌بست ضمیری اول شخص مفرد "i" و واژه میزبان xâb ایجاد می‌کند. بنابراین می‌توان شاهد شکاف واژه‌بستی در دو زبان تالشی و تاتی بود.

۴-۳-۴. نقش واژه‌بست‌ها

واژه‌بست‌ها از حیث نقش‌پذیری در زبان‌های مختلف متفاوت هستند و پذیرای نقش‌هایی از قبیل مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و نقش فاعلی هستند. مثال‌های منتخب از زبان‌های تالشی و تاتی نقش واژه‌بست‌ها را در این زبان‌ها نشان می‌دهند.

۴۱ (تالشی) milâd=əm nə-vindæ.

دید-عنصر نفی / واژه‌بست ضمیری ۱ش م = میلاد

میلاد را ندیدمش

۴۲ (تاتی) tæ jâ=vi tæmâšâ biyæ.

کرد / نگاه / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = نشانه مفعول / ضمیر فاعلی ۲ش م

تو نگاهش کردی

در نمونه (۴۱) از تالشی، واژه‌بست ضمیری اول شخص مفرد əm نقش فاعل مطابقه را در جمله ایفا می‌کند؛ در حالی که فاعل اولیه جمله با توجه به ویژگی ضمیراندازی در زبان تالشی حذف شده است. در جمله (۴۲) از تاتی، واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد ve، نقش مفعول را دارد. در نمونه‌های (۷) تا (۴۲) از دو زبان نیز مواردی از واژه‌بست‌های ضمیری مشخص شدند که نقش فاعلی و نقش مفعول مستقیم و غیر مستقیم را ایفا می‌کنند.

۴-۴. جایگاه واژه‌بست

در این بخش مطابق با سوالات پرسشنامه مورد نظر و با توجه به تعدد مثال‌های ارائه شده در بخش‌های قبلی به توضیحی در مورد جایگاه‌های مختلف واژه‌بست‌ها در زبان تالشی و تاتی پرداخته می‌شود.

از آن‌چه در بخش‌های مقوله‌های واژه‌بستی و ویژگی‌های واژه‌بست عنوان شد، به وضوح برمی‌آید که واژه‌بست‌ها در تالشی و تاتی قطعاً به یک میزبان متصل می‌شوند. همچنین، پیش‌تر اشاره شد که واژه‌بست‌های ضمیری قابلیت اتصال به فعل را در زبان تالشی ندارند، اما این قابلیت در زبان تاتی وجود دارد. اما واژه‌بست‌های غیرضمیری به اسامی و فعل‌ها و دیگر مقوله‌های واژگانی متصل می‌شوند و در انتها و یا ابتدای واژه میزبان قرار می‌گیرند. قابلیت منضم شدن واژه‌بست در میزبان در هیچ یک از نمونه‌های گردآوری شده از این زبان‌ها مشهود نیست.

بنابراین، به‌طور کلی بر اساس داده‌ها و مثال‌های ارائه شده در این پژوهش به‌ویژه در بخش مقوله‌های واژه‌بست، می‌توان ادعا کرد که موقعیت ثابت برای واژه‌بست‌های تالشی و تاتی عبارت

است از انتهای فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه و فعل. همچنین مطابق با قانون واکرناگل، واژه‌بست در این زبان‌ها همواره جایگاه دوم پس از اولین عنصر تکیه‌دار را اشغال می‌کند و این جایگاه قابل تغییر نیست.

۴-۵. حرکت واژه‌بست

امروزه در برخی از زبان‌های ایرانی گاهی جهش واژه‌بستی وجود دارد که واژه‌بست قابلیت جابجایی از یک سازه به سازه پیشین را دارد؛ در واقع نوعی فرار واژه‌بست در این زبان‌ها مشاهده می‌شود. به عنوان مثال:

۴۳ be bâzâr=eš feresty-im.

به بازار فرستاد پی بست ضمیری =بازار
به بازار فرستادیمش.

در مثال (۴۳) از گویش مزینانی حرکت پی‌بست =eš از فعل به گروه حرف اضافه مشاهده می‌شود (مزینانی، علیزاده و شریفی، ۱۳۹۴).

این صورت از جهش واژه‌بستی در داده‌های گردآوری شده از زبان‌های تالشی و تاتی مشاهده نمی‌شود. تنها حرکت ممکن برای واژه‌بست در این زبان‌ها، حرکت به انتهای گروه میزبان است.

۴۴ dæst=eš sutæ (تالشی)

سوخخت / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = دست

دستش سوخت

dæst= o dim=eš sutæ.

سوخخت / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = صورت / واژه‌بست عطف = دست

دست و صورتش سوخت

۴۵ dær=eš ræng bezæn. (تاتی)

زد / رنگ / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = در

در را رنگ کرد

dær=o ki=š ræng bezæn.

زد / رنگ / واژه‌بست ضمیری ۳ش م = خانه / واژه‌بست عطف = در

در و خانه را رنگ کرد

در مثال (۴۴) از تالشی، واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد əš با اضافه‌شدن واژه‌بست عطف، به انتهای گروه حرکت می‌کند و پی‌بست واژه dim به معنی «صورت» می‌شود. همچنین در مثال (۴۵) از تاتی، پی‌بست ضمیری eš به انتهای گروه میزبان و واژه ki به معنی «خانه» حرکت می‌کند.

جهش واژه‌بست به موقعیت پیشین و مبتداسازی برای این عنصر در زبان‌های تالشی و تاتی امکان‌پذیر نیست و از این حیث از قانون واکرناگل در باب جایگاه دوم ثابت برای واژه‌بست تبعیت می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد مشخص می‌شود که با وجود یکسان‌بودن ویژگی‌های کلی دو زبان تالشی و تاتی از لحاظ ویژگی‌های مقوله‌ای واژه‌بست، پی‌بست ضمیری فعل در زبان تاتی وجود دارد و تالشی فاقد این صورت از واژه‌بست است. اما هر دو زبان دارای واژه‌بست‌های ضمیری اسم و قید و فاقد واژه‌بست ضمیری صفت هستند. واژه‌بست ضمیری متصل به حرف اضافه در تاتی مشهود است و تالشی از آن بی‌بهره است. انواع واژه‌بست‌های کسره اضافه، صورت مخفف «هم» (با صورت‌های آوایی متفاوت)، واژه‌بست عطف و تأکید در هر دو زبان وجود دارند. واژه‌بست‌های یای نکره و نشانه مفعول فقط در تالشی مشهود هستند و تاتی فاقد این نوع واژه‌بست‌ها است.

به لحاظ ویژگی‌های واژه‌بستی هر دو زبان یکسان هستند. فقدان تکیه‌بربودن واژه‌بست، شکاف واژه‌بستی، ترتیب مفعولی-اعطایی واژه‌بست‌ها و نقش‌پذیری این عناصر در جایگاه فاعلی، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم از دیگر ویژگی‌های مشترک میان این دو زبان هستند. بنابراین در پاسخ به پرسش اول پژوهش می‌توان عنوان کرد که بر اساس الگوی رده‌شناختی منتخب و معیارهای تعیین‌شده در این الگو، دو زبان تالشی و تاتی علی‌رغم برخی تشابهات، از تنوع واژه‌بستی یکسانی برخوردار نیستند و این نتیجه مؤید فرضیه اول پژوهش است. در مورد سؤال دوم تحقیق

مبتنی بر جایگاه واژه‌بست، می‌توان گفت که بررسی داده‌های منتخب به صراحت گواه بر این امر هستند که واژه‌بست‌ها در هر دو زبان تالشی و تاتی در جایگاه دوم و بعد از اولین عنصر تکیه‌دار سازه قرار می‌گیرند و حرکت واژه‌بست به جایگاه اولیه و مبتداسازی در هیچ یک از این زبان‌ها مقدور نیست؛ از این حیث از قاعده واکرناگل تبعیت می‌کنند. بدین ترتیب فرضیه دوم این پژوهش نیز مورد تایید واقع می‌شود. جدول (۱) خلاصه‌ای از نتایج حاصل از این پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول (۱)

خلاصه ویژگی‌های رده‌شناختی واژه‌بست در دو زبان تالشی و تاتی

ویژگی زبانی (+/-)	تالشی	تاتی
SOV ترتیب	+	+
و به کارگیری پس‌افزافه GN ترتیب	+	+
ضمیراندازی	+	+
واژه‌بست نشانه مفعولی	+	-
واژه‌بست ضمیری فعل	-	+
واژه‌بست ضمیری قید	+	+
واژه‌بست ضمیری صفت	-	-
واژه‌بست ضمیری اسم	+	+
واژه‌بست پیش‌افزافه	+	-
واژه‌بست مخفف هم	+	+
واژه‌بست تأکیدی	+	+
واژه‌بست ربط	+	+
واژه‌بست کسره اضافه	+	-
ترتیب مفعولی-اعطایی	+	+
شکاف واژه‌بستی	+	+
حضور واژه‌بست در جایگاه اولیه	-	-
حضور واژه‌بست در جایگاه دوم	+	+
تکیه‌بر بودن واژه‌بست	-	-
قابلیت حرکت به آخر گروه میزبان	+	+
وجود پی‌بست و پیش‌بست	+	+

تاتی	تالشی	ویژگی زبانی (+/-)
-	-	جهش واژه‌بستی و مبتداسازی

منابع

- احمدی، حسین. (۱۳۸۰). *تالشان*. تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- حامدی شیروان، زهرا، شهلا شریفی و محمود الیاسی. (۱۳۹۵). بررسی و توصیف واژه‌بست‌های ضمیری در گویش بهبهانی. *جستارهای زبانی*، ۷ (۴)، صص. ۱۲۵-۱۴۸.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۸۵). سرزمین گیلان. ترجمه ی سیروس سهامی، رشت، فرهنگ ایللیا.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران، سمت.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۸). نگاهی رده‌شناختی به پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی. *پژوهش‌های زبانشناسی*، ۲۲ (۱)، صص. ۱-۱۰.
- سبزعلی‌پور، جهان‌دوست و هنگامه واعظی. (۱۳۹۷). بررسی واژه‌بست در زبان تاتی گونه دروی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۶ (۸)، صص. ۳۷-۵۹.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۷۴). واژه بست چیست. *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*، گردآورنده محمد دبیرمقدم و یحیی مدرسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص. ۱۴۱-۱۵۸.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۹۳). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صراحی، محمد امین و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۲). رده‌شناسی واژه‌بست در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۸ (۵)، صص. ۱۰۳-۱۳۰.
- علی‌نژاد، بتول و صادق محمدی (۱۳۹۳). واژه‌بست ضمیری در گویش کردی سورانی: تعامل با حروف اضافه. *زبان و ادب فارسی*، ۶ (۱۸)، صص. ۷۵-۹۴.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- مزیانی، ابوالفضل، علی علیزاده و شهلا شریفی (۱۳۹۵). واژه‌بست‌های مفعولی و آرایش بنیادین واژگان در زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۶ (۲)، صص. ۴۹-۷۲.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *ساخت زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران، سمت.
- میرزایی، موسی، بهزاد رهبر و محمدرضا اوجی. (۱۳۹۹). واژه‌بست در گویش طالقانی. *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۵ (۱)، صص. ۲۲۷-۲۴۹.
- پارشاطر، احسان. (۱۳۳۶). زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۲ (۲)، صص. ۱۱-۴۸.

Anderson, S. (2005). *Aspects of the theory of clitics*. Oxford & New York: Oxford University Press.

- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology*. Oxford: Blackwell Publisher Ltd.
- Condoravdi, C. & P. Kiparsky (2004). Clitics and clause structure. *Journal of Greek Linguistics*, 2(1) : 1-39.
- Dryer, M. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68 (1), pp. 81-131.
- Gabelentz, G. V. (1891). *Die Sprachwissenschaft: Ihre Aufgaben, Methoden Und Bisherigen Ergebnisse*. Leipzig T.O. Weigel. 2nd ed., Leipzig: C.H. Tauchnitz, 1901.
- Greenberg, Josef, H. (1963). The Languages of Africa. *International Journal of American Linguistics*. 29: 1. Bloomington: Indiana University and the Hague: Mouton.
- Greenberg, J. H. (1974). *Language typology: A historical and analytic overview*. Paris: Mouton.
- Halpern, A. L. & A. M. Zwicky. (1995). Approaching second: second position clitics and related phenomena, *Stanford CSLI Publications*. 3 (2), pp. 579-612.
- Haspelmath, M., & Dryer, M.S., & Gil, D., & Comrie, B. (2005). *The world atlas of languages structure*. New York: Oxford University Press. Inc.
- Klavans, J. L. (1982). *Some problems in a theory of clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Miller, B. V. (1953). *Talyšskij jazyk*. Milano: Moskva Pizd. AN SSSR.
- Riet, V., & Veselovska, L. (1999). Clitic questionnaire. *5 clitics in the languages of Europe*. Edited by Henk Van Riemsdijk. Mouton De Gruyter, pp: 891-1009.
- Samvelian, P. (2005). When morphology does better than syntax: the ezafe construction in persian. *Studia Iranica*. 26 (2), pp. 79-96.
- Sportiche, D. (1992). Clitic construction, *Studies in Natural Language and Linguistic Theory*, 33 (3), pp. 213-276.
- Stilo, D. (2001). Gilan-languages," in *Encyclopedia Iranica*, edited by. Ehsan Yarshater. 10 (6), pp. 660-668.
- Tegey, H. (1978). Ergativity in pashto (Afghani). *Pasto Quarterly*, 1 (3), pp. 369-418.
- Wackernagel, J. (1892). Übereingesetz der Indo-Germanischen Wortstellung. *Indogermanische Forschungen*, 1 (2), pp. 333-436.
- Zwicky, A. M. & G. K. Pullum. (1983). Cliticization vs. inflection: English N'T. *Language*, 59 (3), pp. 502-513.
- Zwicky, A. M. (1977). *On clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.

Clitics in Taleshi and Tati Languages: A Typological Study

Ayub Esmail Nejad Nudehi
Behrooz Mahmoodi Bakhtiari
Narjes Banu Sabouri
Zahra Abolhasani Chime

Abstract

The article has been written according to a typological survey on clitic as a linguistic particle in Taleshi and Tati language which is one of the northwest and Caspian Seaboard languages. To consider that both Taleshi and Tati are from the same language family and different classification of clitics among Iranian dialects and languages, the writer purposes to determine the variation of clitics and their position in these two languages. Into the research, linguistic data of Taleshi and Tati has been investigated based on a questionnaire of clitics on the Max Plank website. It has been arranged on typological investigations of clitics on which has been analyzed in 5 separable parts including general features of the language, categories, specific features, place of clitics in the phrases, and its movement. The data collected from the central regions of Talesh City and Takistan province has been analyzed on basis of the descriptive-analytical- comparative method. The results will express that there is a sameness on general features and differences in variation and categories of clitics between these two languages. Also, some specific features of clitics such as stress, ordering, gap, and functions in the sentences are the same between both of these languages. Moreover, the position of clitics and their movements are the same in Taleshi and Tati and Wackernagel's law about the second position is verifiable for these languages.

Keywords: Typology, Clitic, Proclitic, Enclitic, Wackernagel